

تو در پارکینگ گردیدی جریمه
ز تیزرانی مرا چندین برابر

تو سردردی گرفتی لیک بنده
گرفتم درد جیب و بانک و دالر

بلائی آمد و باخیر بگذشت
ز حاجی و ز ملا بود منتر

که هردو چون بلای آسمانی
یکی چون انتر و دیگر چو عنتر

الهی ریش ایشان در بگیره
شوند آواره از محراب و منبر

الهی خانه شیطان بسوزد
بهمرای چت و دیوار و هم در

ز همدردی (مریم جان برقی)
سپاس و حرمتی از حد فزونتر

چه خوب و هم بجا فرمود ایشان
بجز از صبر، نبود چاره دیگر

بیا نازی! مکن پروای پتری
که از «نعمت» بُود جُرم مکرر